



پرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انظاری

دین و هنر

آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی

پیش از این که دربارهٔ هنر در اسلام صحبت کنم، نکته‌ای کلی را بیان می‌کنم و آن این که هر جا پای انسان در میان است و رابطه بین موضوع و محمول، هویت انسان است، رسیدن از موضوع به محمول بدون گذر از انسان میسر نیست و اگر در انسان‌شناسی اشتباه شده باشد، مسئله نمی‌تواند پاسخ صحیحی داشته باشد. ما نمی‌توانیم در مسائل انسانی بدون یک انسان‌شناسی جامع، یک مسئله را حل کنیم. بشریت وقتی می‌خواهد مسئلهٔ امنیت را حل کند، امنیت را در این می‌بیند که سلاحی داشته باشد که دیگران نداشته باشند که به آن می‌گویند بازدارندگی ولی چون انسان‌شناسی او جامع نیست به جای این که به امنیت نزدیک شود در حال دور شدن از امنیت است. آن عصری که کهنه‌ترین عصر، عقب‌مانده‌ترین عصر مطرح است، عصر حجر است. در عهد حجر بشر بیشتر امنیت داشته یا امروز؟ بشر از ساختن ابزارهای جنگی دنبال امنیت بود. آن روز خطر، سنگی تیزشده بود، امروز موشک قاره‌پیما با کلاهک هسته‌ای است. این تنها امنیت نیست که بشر از آن دور شده، سلامت هم همین سرنوشت را پیدا کرده، عدالت نیز همین سرنوشت را پیدا کرده است. علت چیست؟ علت این است که بشر خود را نشناخته، می‌خواهد مسائل خودش را حل کند که البته نمی‌تواند حل کند. شناسایی، رکن کار است. برای نمونه در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه یک طرف هیچ کمکی نداشت و غالب شد و محبوب. آن که همهٔ دنیا کمکش می‌کردند، مغلوب شد و مغفور. درجهٔ مغفوریت و ضرری که از این راه پیدا کردند، برابر ضرر مغلوبیت بود. آن موقع که اسرائیل، قدرت امروز، توان امروز و ثروت امروز را نداشت، ۴۲ سال پیش، سه کشور مسلح اسلامی-عربی را در ۶ روز شکست داد و بخش‌های اساسی از هر سه را متصرف شد. آن موقع مصری‌ها، سوری‌ها، اردنی‌ها، در مقابل هوایما، هوایما داشتند، در مقابل تانک، تانک داشتند و در مقابل هلی‌کوپتر، هلی‌کوپتر داشتند؛ در مقابل مدافعی مثل آمریکا، مدافعی مثل

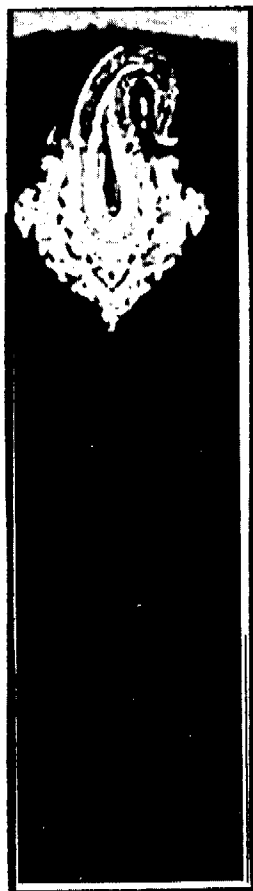
● متن تنظیم شده بر اساس گفتار حضرت آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی در دومین همایش هنر آسمانی، در شهر مقدس قم می‌باشد.

شوروی داشتند، حامی داشتند ولی در این ۲۲ روزه و ۲۳ روزه، هیچ حامی نداشتند، دیگر شوروی نبود که حمایتشان کند. تانکی، توپ، هلی کوپتری، هواپیمایی، این امکانات مخابراتی، ارتباطی هیچ کدام نیست. نتیجه چه شد؟ پیروزی! چرا؟ چون دانش این کار را داشتند، دانش بومی بود. در جنگ ۳۳ روزه، حزب الله سلاحشان خودساخته بود و دانش جنگیدشان، دانش بومی بود. در جنگ ۶ روزه، دانش جنگشان، دانش کلاسیک وارداتی بود. این دانش برای وابستگی است. باور کنید که چنین چیزی است و تا شما باور نکنید که این دانش به عنوان غلی و زنجیری بر آن است، به فکر آزادی از آن نمی‌افتید، به فکر ایجاد دانش بومی نمی‌افتید. وقتی دانش در یک کشور تنها به فکر ترجمه است، در نهایت می‌شود چیزی مانند یک آنتن. فقط آن چه را که از خارج وارد می‌شود، رله می‌کند؛ چون مولد علم نیست. جایی می‌شود نام دانش را به کار برد که طرف، آن را تولید کرده باشد. دانشمند، مترجم نیست. با مترجم نمی‌شود درباره محتوای کتابی که ترجمه کرده به مباحثه نشست. مترجم یک چیز می‌فهمد و آن این که من از این متن این را می‌دانم و من نمی‌توانم روی‌اش بحث کنم. به همین دلیل در کشور ما دانش تک‌قرآتی است در حالی که دانش راهکار است. متحدالقرآنه بودن دانش به دلیل این است که دانش نتیجه ترجمه است نه نتیجه تولید علم. هر جا ما بحث کنیم نتیجه جنگ و بحثمان، جنگ ۶ روزه است. در هر جا بدون دانش بومی وارد عمل شدیم حاصلی به غیر از جنگ ۶ روزه نداشت. در مسئله بانکداری بدون ربا، دقیقاً ما به موقعیت جنگ‌های ۶ روزه رسیده‌ایم. چطور در جریان جنگ‌های ۶ روزه، بخشی از جولان، کرانه اردن و شبه‌جزیره سینا به دست دشمن افتاد، در بانکداری بدون ربا هم قرض الحسنه معدوم شد و کسب و کار از راه این کار، آزاد شد. عبدالله بن سنان از امام رضا (ع) سوال می‌کند:

علت تحریم ربا چیست؟

ایشان پاسخ می‌دهند:

لتعطيل و تعطيل....



چون همه چیز تعطیل می‌شود. کار و کوشش تعطیل می‌شود. در جنگ ۶ روزه دو طرف با طبیعتشان وارد عمل شده بودند. عرب‌ها روی تعصب عربی‌شان و اسرائیل روی تعصب یهودی-صهیونی‌شان. ریشه دینی، انگیزه مکتبی، انگیزه الهی، در کار نبود. جنگ دولتی با دولتی است، سربازها به صورت اجباری می‌آیند، اگراهی می‌آیند، کارآیی‌شان چقدر است؟ وقتی انسان با طبیعتش نبرد می‌کند تا زمانی که پیروز است، روحیه دارد، انگیزه دارد. با موتور طبیعت می‌شود کشت ولی با موتور طبیعت نمی‌شود کشته داد. در طبیعت چون ایثار وارد عمل نمی‌شود، ممکن است کسی از حاشیه مجلس به من بگوید این‌ها که انتحاری عمل می‌کنند، چگونه هستند؟ در تحقیقات از برخی از این انتحاریون که بازداشت شده بودند، می‌گفتند ما در محیط بسته بودیم، اجازه صحبت با کسی، ارتباط با کسی، خواندن روزنامه و گرفتن مطلبی نداشتیم.

حال وقتی که از روی طبیعت کار نشود، وقتی کسی می‌آید می‌ایستد، استقامت و مقاومت می‌کند، چند سال روی این عقیده کار می‌کند، ماندگار می‌شود. این‌جا پای فطرت در میان است. فرق است بین فطرت و طبیعت. طبیعت روش خود را دارد، فطرت روش خودش را. با موتور طبیعت برای استقامت و ضربه خوردن و آسیب دیدن نمی‌شود پیش رفت، موتور خاموش می‌شود. در اوایل جنگ‌ها آن طرفی که از موضع طبیعت حرکت می‌کند، اول کار که زمینه‌ها مهیا است، خوب عمل می‌کند ولی همین که ضربه خوردن آغاز می‌شود، موتور خاموش می‌شود و نمی‌تواند خوب عمل کند.

دو چیز را نمی‌توانند حل کنند؛ یکی رو در رو شدن و در خطر افتادن و یکی متحد شدن و یگانه شدن. این دو در ورودی‌اش، طبیعت ندارد؛ چون طبیعت، خود را می‌خواهد و خود، اساس تفرقه است و طبیعت، جلوه خودیت و خودخواهی است. جلوه خودخواهی انسان کجاء وحدت کجاء؟ هر وحدتی که در طبیعت‌گراها می‌بینید، همان است که حضرت علی (ع) درباره طلحه و زبیر فرمودند که آتش را بر گرده خودشان می‌خواهند و اگر یکی پیروز شد، جایزه برای سر دیگری تعیین خواهد کرد.



تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتى، ذلک بانهم قوم لا یفقهون

فقاہت یعنی باز شدن فطرت و این که با چشم فطرت (چشم انسانی برترش) بتواند مسائل را نگاه کند. هنر آسمانی یعنی با ابزار فطرت کار کردن، با هنر کار کردن؛ نه تار و تنبور. قصه تار و تنبور - اگر فکر کنی می‌توانند هنری برای تو بیافریند - قصه تانک‌های اسرائیل، سوریه، مصر و اردن است. جنگ تانک‌ها با هم است. جنگ طبیعت‌هاست. فطرت تعریف خودش را از هنر دارد. ابزار خودش را از هنر دارد. در بانکداری وقتی طرف حاضر نیست قرض بدهد و ثواب ببرد، از موضع طبیعت است. این کار را هیچ دانش بین‌المللی نمی‌پسندد و نمی‌پذیرد. علم وقتی منهای دین شد جز بهره، اداره کردن بانک‌ها هیچ راهی ندارد. وقتی چیزی از طبیعت آغاز شود به طبیعت خواهد ریخت.

تفاوت جنگ ۶ روزه، ۲۲ روزه و ۳۳ روزه را ملاحظه بفرمایید. در جنگ ۶ روزه دو خصوصیت روشن می‌بینید که طبیعت وارد عمل شده نه فطرت. دولت‌ها هستند نه مردم. مسئله عمده دیگر، دانش اعراب در جنگ ۶ روزه، وارداتی و کلاسیک است. این دانش را وقتی به اسرائیل می‌آموزند او محرم است، اسرار مگوی این کار را به او می‌دهند ولی به دیگران در حدی که آن‌ها را دلخوش کنند، می‌دهند. عمل که پیش آید با روش تربیتی معادل می‌شود. اسرائیل در جنگ ۶ روزه، در همگی پارامترهای انسانی جلو بود؛ اگر قدرت نظامی شامل آموزش، تربیت، سلاح، تمرین و دوره دیدن است، در همگی این‌ها اسرائیل جلو بوده و هست و خُب در نهایت هم جنگ را برد. این‌ها چیزی ندارند که اسرائیل نداشته باشد. اگر طبیعت است که او هم اهل طبیعت است، اگر قدرت کشتار است، آن‌ها که بیشتر دارند؛ هر که بی‌رحم‌تر است، موفق‌تر است ولی در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، فطرت وارد عمل شد نه حکومت، نه دولت. مردم بودند که این کار را انجام دادند. لا اکراه فی الدین این‌ها را به اکراه نیاورده‌اند با رغبت و عشق می‌آیند، چون فطرت است. ریشه فطری دارد. این مسئله لا اکراه این کار را می‌کند. امام با شاه چگونه نبرد کرد؟ فطرت انسان‌ها لشکر او بودند. شاه جز طبیعت‌گرایان چیز دیگری در بساط نداشت.

بشر امروز از طبیعت و فطرت چه می‌داند؟ فکر می‌کنید دانشگاه‌ها، دانش را باور دارند؟ باورش‌ان است که انسان می‌فهمد؟ کسی که معتقد باشد روابط تولید زربیناست و دستگاه شناخت رویناست این دانش برای خودش قائل است؟ این هرچه دارد بازتاب می‌دهد مگر بشر بدون تعلیمات انبیاء دانش خودش را باور می‌کند؟ بشر تا نفهمد آن‌چه دارد، در الهام الهی ریشه دارد، ثبات خودش را درک نمی‌کند؛ *فَاللهِما فِجورِها و تقوُّها*. انسان به واسطه الهام الهی، بد و خوب را می‌فهمد، نه بر اساس پدر و مادر، نه بر اساس تلقینات، نه بر اساس القائات. این‌ها هنوز دیدشان این است که به انسان وقتی یک مقدار فشار بیاوری، کوتاه می‌آید. بیچارگی دشمنان اسلام در این است که اسلام را نشناختند، انسان را نشناختند. در مسئله انرژی هسته‌ای هم می‌گویند فشارهایی بیاوریم، امتیازاتی بدهیم و امتیازات بیشتری بگیریم. در عوالم خودشان هستند. باور ندارند که طرف مقابل استخفاف را نمی‌پذیرد. این فاسق است که وقتی استخفافش می‌کنی، مطیع می‌شود. همان‌طور که در قرآن داریم، فرعون وقتی قومش را مرعوب ساخت، توانست آن‌ها را استخفاف کند و خدا هم گفت *انهم قوما فاسقین... نگفت مسلمین... گفت فاسقین*. یعنی کسی که مسلم است، استخفاف نمی‌پذیرد. این طبیعت انسان است؛ طبیعت در مقابل استخفاف تمکین می‌کند. این فطرت است که اگر به آن احترام نکنی، عزت ندهی، نرم نمی‌شود. فطرت در برابر تکریم کوتاه می‌آید، در برابر تجلیل، در مقابل محبت، نرم می‌شود ولی در برابر استخفاف سخت‌تر می‌شود، اسقامتش بیشتر می‌شود. این‌ها دو عالمند؛ این که انسان در نماز مستحبی، اول سوره کافرون بخواند بعد سوره توحید، یعنی چه؟ سوره کافرون چیست؟ ما هنوز سوره کافرون نخوانده‌ایم، نمی‌توانیم وارد سوره توحید شویم، تا شناخت را انسان نشناسد، نمی‌تواند توحید را درک کند. مسئله شناخت، مقدم بر مسئله خداپرستی است، خودش را بشناسد تا بتواند هنر خودش را بشناسد.

شما اگر فکر کردید، آن‌ها تار دارند ما هم تار داشته باشیم، این همان است که آن‌ها تانک دارند ما هم تانک داشته باشیم. آخر چه کار کردیم؟ آن‌ها سه تار دارند؛ ما هم سه تار داشته

باشیم؟! مگر امام‌های ما زیر عبایشان یک تاری، کمانچه‌ای، چیزی بود؟ هنر شما، هنر عاشورایی است. گوئیت، یک شاعر است. برخی قصایدش از صدها لشکر برای اهل بیت کارایی بیشتری داشته است؛ یا شعرهای دُغبل. چرا؟ وقتی دزدان به قافله دُغبل زدند، آن که داشت قافله اموال دزدیده‌شده را می‌یست، زیر لب شعرهای دُغبل را می‌خواند! دُغبل گفت این شعر کیست که می‌خوانی؟ گفت شعر دُغبل است. گفت تو دُغبل را می‌شناسی؟ گفت به تو چه؟ تو چه کار داری به دُغبل؟ گفت من دُغبل هستم. گفت تو دُغلی؟ تو گوینده این شعرها هستی؟ گفت بله! من هستم. رفت به رییس دزدها گفت، این که شعرش را می‌خوانیم در قافله است. گفت بیاورش. به او گفت این شعرها مال توست؟ گفت بله! این لباس را امام رضا به من داده و این سکه‌ها هم مال اوست. رییس دزدها گفت همه اموال قافله را به احترام این شاعر به همه‌شان برگردانید. شما تعجب می‌کنید که چرا این جور می‌شود. از امام سؤال کردند می‌شود کسی شما را دوست بدارد و دزدی کند؟ گفت بله! می‌شود. گفت کسی است که به شما علاقه دارد ولی زنا می‌کند، شرب خمر می‌کند، گناه‌های دیگر می‌کند، آیا من می‌توانم به او بگویم فاجر فاسق؟ فرمودند خیر! نمی‌توانی بگویی فاجر فاسق. آن که ما را دوست دارد، فاجر فاسق نیست، گرچه آن کارها را کند. گفت پس من به او چه بگویم؟ گفت به او بگویند فاسدالعمل و... طرف سوالش را برعکس کرد و مجدد پرسید، فردی است که همه کارهای خوب را انجام می‌دهد ولی نسبت به شما بغض دارد. من می‌توانم بگویم انسان صالحی است؟ گفت نه! صالح دشمن ما نمی‌شود. گفت خب من می‌دانم که کارهای خوب می‌کند. گفت بگو صالح‌العمل، أحسن‌الفعل و...

جایگاه را باید مشخص کرد. خط مشخص، این است که چه کسی را دوست می‌دارد، به چه کسی علاقه دارد. هنر یعنی این که محبت را بتوانید برانگیزید. این محبت را احیا کنید. جنگ ۲۲ روزه عالم را دگرگون کرد. میلیون‌ها نفر از ضالین را هوادار انعمت علیهم کرد. دعوی بین مغضوب علیهم و انعمت علیهم بر سر ضالین است. این دو تا با هم سر ضالین دعوا می‌کنند. ضالین بین این دو دست به دست می‌شود. در این جنگ ۲۲ روزه میلیون‌ها نفر دست به دست

شدند، از ضالین به انعمت علیهم تبدیل شدند. این‌ها همه علائم ظهور هستند. شما باید هنری هماهنگ داشته باشید با آن کسی که در انتظارش هستید.

متأسفانه بسیاری از بی‌بندوبارها به جریان هنر رغبت می‌کنند و این مشکلی بوده که از اول داشتیم. به خاطر این‌که از ابتدا منکر اصل هنر در اسلام شدیم و این اشتباه بوده است. این چه حرفی است؟ اگر اخلاقی، هنر است، پیغمبر ما از همه هنرمندتر است. اگر هنر، خوش‌صدایی و زیبا خواندن است، پیغمبر ما از همه قرائت قرآنش زیباتر بوده است. اگر زیبایی، هنر است، دین ما و پیامبر ما زیباتر هستند. در عقد پیغمبر، وقتی مهریه را تعیین کردند، خدیجه گفت هم‌ماش را می‌دهم. کسی به ابوطالب گفت: نگاه کن خانم، مهریه آقا را هم پرداختند، خودش مهر را جلو می‌پردازد. حمزه به این‌ها تشری زد و گفت: بله! اگر پسران مثل محمد باشد، زن‌ها مهرشان را خودشان می‌دهند ولی اگر مثل شما باشد، صد تا مهر هم زیر بار نمی‌روند. سعدی یک هنرمند است. این هنر، هنر آسمانی است. منتها شعرا باید مواظب باشند، معصوم نیستند، باید شعرشان را به محتوای شرعی عرضه کنند، لکه‌گیری کنند. حافظ معصوم نیست، باید لکه‌گیری شود. وقتی جایی اشتباه می‌کند، دقیق بگوییم که این اشتباه است و با احکام اسلامی نمی‌سازد.

به هر حال باید هنرمان را احیا کنیم. روی این معنا تکیه می‌کنم که علت فرار گرفتن شعر سعدی بر سر در سازمان ملل، هنرمندی سعدی است، فوق‌العادگی اوست. سعدی بدون هیچ ابزاری پیروز می‌شود.

چرا ما بانکداری بدون ربا را مطرح می‌کنیم؟ چون دانش بومی اقتصاد را نداشتیم. به خاطر ضعف دانش و به خاطر این‌که می‌خواهیم بانکداری طبیعت‌گرایانه داشته باشیم، ضربه می‌خوریم. امکان ندارد بتوانید بدون اعتقاد به خدا، قرض‌الحسنه را احیا کنید؛ یعنی باب فطرتان را باز کنید. باب فطرتان را الان بستید مواظب باشید در مسئله هنر به سرنوشت بانکداری بدون ربا نیفتید.

